

درس سیصد و سی و ششم: صوت ۳۵۶

نظر مرحوم کمپانی در باب جریان برائت در شبهات

موضوعیه تحریمیه (4)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کیفیت انبعاث طلب

کیفیت انبعاث طلب به قسم اول همان طوری که قبلاً عرض شد تعلق طلب به صرف الوجود به عنوان وجود ساری در همه افراد طبیعت نوعیه است و در مقابلش طلب ترک از همه افراد طبیعت نوعیه است که البته راجع به این مسئله باز باید صحبت می شود این یک قسم بود که قبلاً عرض شد.

قسم دوم از اقسام طلب این است که طلب به مجموع وجودات طبیعت واحده خاصه تعلق بگیرد البته مجموع من حیث هو از حیث جمیع است یعنی لحاظ تعلق طلب به مجموعیت این افراد طبیعت نوعیه است نه به همه آنها و به تک تک آنها. پس اگر یک فرد، واحدی از این افراد طبیعت نوعیه را اتیان کند بلکه مجموع را به عنوان طلب واحد نه طلبی که به طلب های متعدده منحل بشود، طلب، طلب واحد است به این باید اتیان کند ... مثلاً یک مدرسه ای است که باید همه افراد متعدده برای آن درس حاضر بشوند که اگر یک نفر حاضر نشود آن درس مختل می شود، مثل یک ماشینی می ماند که همه اجزاء محرکه آن باید اجتماع پیدا کنند تا ماشین حرکت کند و اگر یک جزئی از اجزاء وجود نداشته باشد طبعاً حرکت مختل است. خب به این نحو ممکن است که مسئله تصویر شود. یا اینکه می توانیم بعضی از عبادات که دارای اجزائی هستند و اخلال به یکی از آنها موجب اخلال به جمیع است را در اینجا مثال بیاوریم.

خب این در ناحیه فعل است اما در ناحیه ترک؛ یا اینکه ترک تعلق می گیرد به ترک **كُلُّ** واحد به مجموع این افراد از حیث مفسده واحده ای که در این مجموع من حیث المجموع هست؛ در مجموع مفسده وجود دارد مانند ترک اکرام زید و عمرو مجتمعاً زیرا این دو **لا يَجْتَمِعَان** چون باهم عدو هستند و اگر همدیگر را ببینند به جان هم می پرند. پس اگر بخواهیم اینها را در یک شب اکرام کنیم به جان هم می افتند! پس این مفسده در اکرام، مجتمعاً و مجموعاً هست. خب منافات ندارد که انسان بعضی از اینها را اکرام کند؛ زید را تنهایی اکرام بکند و عمرو را تنهایی اکرام بکند. مفسده به اکرام مجتمعاً هست؛ اینکه مجتمعاً باشد. این قسم اول در ناحیه ترک بود.

قسم دوم در ناحیه ترک این است که مصلحت به نفس ترک تعلق بگیرد؛ در صورت اولی مفسده متعلق بر فعل بود و در صورت ثانیه مصلحت بر نفس ترک متعلق است و **بَيْنَهُمَا فَرْقٌ** خب این مصلحت واحده به مجموع تروک تعلق می گیرد نه ترک مجموع!

اطاعت عبارت از مجموع ترک‌ها و عصیان عبارت از فعل واحد

بنابراین اطاعت عبارت از مجموع ترک‌ها است و عصیان عبارت از فعل واحد است. یک فعل واحد اگر انجام بدهید این عصیان در اینجا محقق است ولی [برای اطاعت] مجموع تروک باید در اینجا محقق باشد. مثلاً یک فعلی که آن فعل مضرّ برای صحت و سلامتی است مثل اتیان فلان عمل یا اینکه مصلحت در ترک است مثلاً افرادی نباید در مجلسی شرکت کنند، مصلحت در فعل است یعنی حضور پیدا نکردن آنها مصلحت دارد اما در حضور پیدا کردنشان بحثی نیست، نبودنشان، یا مثلاً یک مرضی است که [رهایی از آن] در ترک یک مأكولاتی است که پزشک و طبیب حکم به ترک آن مأكولات را می‌کند برای این مصلحتی که در این مرض هست که آن مصلحت عبارت از صحت و تداوی است و مشخص است که یک مصلحت وجود دارد؛ مصلحت شخصیه و متعدد نیست و آن به اتیان به فرد واحد در اینجا فوت می‌شود و همه آن پرهیزها که باید باشد همه آنها از بین می‌رود و باید ترک محقق شود و به واسطه فرد واحد آن ترک در اینجا تحقق پیدا نمی‌کند، این یکی از اقسام طلب است.

قسم سوم و قسم آخر از اقسام طلب این است که طلب به افراد طبیعت تعلق بگیرد یا - درمقابلش - به ترک هر فرد تعلق بگیرد یعنی طبیعت دارای افراد متعدده‌ای است و این طلب به هر فرد تعلق می‌گیرد نه به نحو انحلال یعنی به **فرد فرد یَتَعَلَّقُ طَلَبٌ واحد**، به هر فردی یک طلب تعلق بگیرد پس طلب متعدد است و انحلال پیدا نمی‌کند. من باب مثال اطعام بر فقیر جائع خوب است و اطعامش مصلحت لزومیه دارد، و این طور نیست که یک امر باشد **أَطْعِمُ الْفُقَرَاءَ وَ أَطْعِمُ الْفَقِيرَ الْجَائِعَ** و این انحلال پیدا کند، بلکه به هر فردی از افراد فقیر جائع طلب تعلق می‌گیرد مستقلاً و متعدداً، اطاعت هم متعدد می‌شود. یعنی هر فقری اطاعت خاص به خودش را دارد **دُونَ فَقِيرٍ آخَرٍ!** درمقابلش هم مسئله همین طور است؛ ترک اطعام بر فقیر جائع که نهی تعلق گرفته است از **كُلِّ فَرْدٍ مِنْ هَذِهِ الطَّبِيعَةِ النَّوَاعِيَةِ**، این هم به این کیفیت است. پس عصیان در اینجا هم متعدد خواهد شد اگر این فرد را اطعام نکردی معصیت کردی و فقیر ثانی معصیت دیگر و فقیر ثالث معصیت دیگر و **هَلَمْ جَرّاً**.

بنابراین اطاعت به فرد از افراد طبیعت تعلق گرفته است و نهی هم به فرد از افراد طبیعت تعلق گرفته است، نه اینکه طلب، طلب سنخی و انحلالی است همان طوری که در قسم اول گذشت که در آنجا انحلالی بود.

تعریف عام شمولی و بدلی

در اینجا بین امر و نهی فرق است؛ در امر ممکن است که طلب طلب عام شمولی باشد یا عام بدلی باشد یعنی مصلحتی که ملزمه نسبت به ... طبیعت ... عام شمولی همه افراد طبیعت را شامل می‌شود، در صورتی که تمناعی بین افراد محصلّات طبیعت نوعیه وجود نداشته باشد. آنچه که طبیعت نوعیه را تحصیل می‌کنند و

محقق می‌کنند طبیعت نوعیه را، تمناعی وجود نداشته باشد. در این صورت عام عام شمولی می‌شود مثل همان اطعام هر فقیری که تمناعی بین آن و او نیست.

حالا در صورتی که تمناع بین افراد وجود داشته باشد این عام، عام بدلی می‌شود فرض کنید که انسان قدرت بر اطعام فقیر واحد را دارد، اطعام یک فقیر با اطعام فقیر دیگر ممانعت می‌کند. چون قدرت بر اطعام یک فقیر هست. در این صورت اطعام **واحدٍ مِنَ الْفُقَرَاءِ** واجب است و این عام [بدلی] می‌شود و اگر هر کدام از اینها را اطعام کرد دیگر حکم را اتیان کرده است و معصیت محقق می‌شود به عدم اکرام **واحدٍ مِنَ الْآحَادِ وَ فَرْدٍ مِنَ الْأَفْرَادِ**، این در ناحیه امر است. بنابراین در اینجا امر متعدد و طلب هم متعدد است.

اما در ناحیه ترک یا اینکه این ترک و نهی منبعث از مفسده در فعل است، یا منبعث از مصلحت در ترک است. اولی که منبعث از مفسده در فعل باشد، مفسده در فعل یا اینکه تمناعی در افراد نیست یعنی هر کدام از این افراد ممانعت از فرد دیگر نمی‌کند، مانند حرمت اهانت به عالم یا اهانت به مؤمن - حالا به مؤمن بگوییم بهتر است به جهت اینکه جهت ایمان مقدم است - که مفسده‌ای در نفس فعل است، به تعدد افراد مؤمنین، هیچ کدام از اینها ممانعتی از دیگری نمی‌کند؛ یعنی اهانت به یک مؤمن هیچ ارتباطی با اهانت به مؤمن دیگر ندارد. روی این جهت به تعداد اتیان **بِكُلِّ فَرْدٍ مِنْ أَفْرَادِ الطَّبِيعِيِّ يُعَدُّ عَاصِيًا**. هر فردی از افراد این طبیعت باشد این عاصی است. این در اینجا عام شمولی می‌شود. یا این است یا اینکه مسئله غیر از این است و نهی به عدم ارتکاب امر تعلق می‌گیرد که آن ارتکاب امر **يُوجِبُ الْعَمَى** فرض بکنید انسان کاری انجام بدهد که موجب عمی بشود و آن دارای افراد متعدده‌ای است مثلاً تناول کحل موجب عمی می‌شود که این کحل افراد عیده‌ای هم دارد؛ این شیشه، آن شیشه، شیشه دیگر و... همین طور افراد عیده‌ای دارد، این در اینجا باز عام شمولی است گرچه تناول احد افراد موجب ازاله موضوع می‌شود و نهی از تناول لغو خواهد بود. اما در عین حال این قسم هم داخل در عام شمولی می‌شود به جهت اینکه تناول یک فرد، ممانعتی از تناول فرد دیگری ندارد گرچه موضوع از بین می‌رود یعنی با اتیان به اولین شیشه دیگر او کور می‌شود و حکم هم از بین می‌رود ولی در عین حال این عام، عام شمولی است چون افراد باهم ممانعت ندارند.

قسم دوم این است که ممانعت در فرد است یعنی مصلحت در عدم اکرام زید و یا اکرام عمرو است، ولی در عین حال هر کدام از اینها با دیگری ممانعت دارند، ما به اندازه اکرام واحد از این افراد قدرت داریم نه بیشتر یعنی یا اکرام زید یا اکرام عمرو اما در عین حال هر کدام از اینها ممانعت دارند یعنی اکرام واحد ممانعت از اکرام دیگر می‌کند. باز در اینجا چون نهی به اکرام تعلق گرفته است به خاطر اینکه مصلحت در عدم اکرام است یعنی تکلیف متعلق به عدم اکرام است نه اینکه مفسده متعلق به اکرام است، ما به اکرام کار نداریم بلکه به مصلحت کار داریم چون دو نظر است. همین مسئله در مورد مستحب و در مورد مکروه هم می‌آید. در مورد

مستحب می گویند [که نافله مستحب است] ولی عدم نافله دیگر مکروه نیست چون به آن طرف آن مولا کاری ندارد ولی مولا نظر به جنبه وجودی دارد. یا فرض کنید که می گویند که خوردن جبن در شب مکروه است اما نه اینکه نخوردن آن مستحب است، اصلاً مولا به آن طرف کاری ندارد بلکه به جنبه کراهت در فعل کار دارد. لحاظ مصلحت و مفسده ملزمه در امر و نهی مختلف است.

قسم دوم این است که مصلحت در ترک است، یعنی در نفس ترک مصلحت وجود دارد. همان دو قسمی که در بالا گفتیم در اینجا هم هست؛ یا تمانع در افراد هست یا تمانع نیست که اگر تمانع در افراد نباشد شمولی می شود و اگر تمانع در افراد باشد عام بدلی می شود.

تقسیم اقسام طلب به نظر مرحوم کمپانی

پس مرحوم کمپانی سه قسم از اقسام طلب در اینجا ترسیم کرده اند؛ قسم اول عبارت است از اینکه طلب به صرف الوجود تعلق می گیرد و این صرف الوجود به عنوان فردی از طبیعت است، اولین فرد او محقق می شود و در مقابلش به صرف العدم تعلق می گیرد که به اتیان به اولین فرد در اینجا **يُعَدُّ عَاصِياً** این یک قسم است.

قسم دوم اینکه طلب به مجموع من حیث المجموع تعلق می گیرد نه به آحاد، مانند اینکه مجموعاً مورد لحاظ باشد مثلاً طرفین پدر و مادر و فامیل عروس و پسر باهم ببینند و اگر یکی را اکرام کنند فایده ندارد، تک تک آنها را که نمی خواهد اکرام بکند بلکه باهم می خواهد اکرام بکند. اگر یکی از آنها اکرام نشود یا اکرام نکند این در واقع اصلاً اتیان مصلحت نکرده است، فقط بیخود پول خرج کرده است، چون باید بی زحمت دوباره دعوت کند و دوباره یک پول دیگر خرج کند که باهم باشند.

قسم سوم عبارت از طلبی است که به جمیع افراد تعلق می گیرد و در این قسم سوم طلب متعدد است. در قسم دوم طلب به شخصیت واحده واحد است و انحلالی هم نیست. در قسم سوم طلب متعدد است و انحلال هم نیست؛ **كُلُّ فَرْدٍ فَرْدٍ يَتَعَلَّقُ بِهِ طَلَبٌ وَ كُلُّ تَرَكٍ تَرَكٍ يَتَعَلَّقُ بِهِ نَهْيٌ**. این سه قسمی بود که مرحوم کمپانی به عنوان مقدمه نقل کردند.

اللهم صل على محمد وآل محمد